

غزل‌های «آذری» بدر شیروانی

مدتی است دیوان اشعار «بدر شیروانی» چاپ شده و در دسترس دوستداران ادب فارسی قرار گرفته است. این شاعر در شهر شماخی چشم به جهان گشوده و دوران زندگی خود را بین سالهای ۷۸۹ و ۸۵۴ هـ. ق سپری کرده و به قول دولتشاه «مولانا بدر شیروانی سالها در شیروان و مضافات، سرآمد طایفه شعرا بوده» (تذکره دولتشاه ص ۱۸) دیوان اشعار بدر شیروانی به وسیله ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف تصحیح و در انتشارات انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان شوروی چاپ و منتشر گردیده است.

از جمله اشعاری که در دیوان بدر شیروانی به چشم می‌خورد، دو غزل به زبان آذری است که محقق فرزانه، آقای یحیی ذکاء راجع به آن مطلبی نوشته و با عنوان «دو غزل آذری تازه یافته» *

در مورد مطلب مزبور نکاتی به نظر نگارنده رسیده که ذیلاً شرح داده می‌شود.

با اینکه احتمال قوی بر آن است که زبان مادری بدر شیروانی «آذری» بوده، ولی در چند قطعه شعری که به این زبان از خود به یادگار گذاشته از گنجینه خاص زبان آذری بهره چندانی نبرده و کاری از سر تفنن انجام داده است. او در واقع اشعاری به زبان فارسی سروده و چاشنی غلیظی هم از زبان آذری به آن زده است، لذا این سروده‌هایش نمونه اصلی از زبان آذری زمان او ارائه نمی‌دهد.

با توجه به اینکه زبان آذری، گویشهای مختلفی را شامل می‌گردد و در دیوان بدر شیروانی هم تصریح شده که او اشعار مورد نظر ما را به زبان - که باید گفت به گویش کنار آب، سروده است، ولی ما از ویژگی «زبان کنار آب» هیچگونه آگاهی نداریم و نمی‌دانیم که جزء کدامیک از گویشهای آذری بوده و اکنون در زمره کدامیک از

گوشه‌های رایج زبان آذری می‌گیرد. از این رو خواندن و آوانویسی غزل‌های آذری مصحح دیوان بدر شیروانی هم شاید در برابر همین مشکل و ابهام بوده که نوشته: «زبان آن دو غزل، زبان یا گویش تات نیست [که هست] ... شاید به یکی از گوشه‌های مازندرانی، گیلکی، طالشی و یا غیره سروده شده است» آقای ذکاء، اگرچه به درستی دریافته که زبان غزل‌های مزبور «آذری» است و طبعاً «تاتی»، ولی دلایلی که در اثبات نظر خود ارائه داده قطعیت کافی ندارد. ایشان نوشته‌اند «تبدیل ضمیر ملکی دوم شخص مفرد «ت» به «ر» از اختصاصات زبان آذری است و در گوشه‌های دیگر، جز گویش گومزاری دیده نشده است»، ولی می‌دانیم که چنان تبدیلی در تالش نیز صورت می‌گیرد. مانند «مهر = مهتر» و «ستمر = ستمت» و «کنار = کنارت» توضیح اینکه در هر دو زبان آذری و تالشی دو نوع ضمیر ملکی دوم شخص مفرد وجود دارد. یک متصل آخر مانند آنچه که ذکر گردید و دوم منفصل اول که همان «اشته» می‌باشد و هر دو معادل یکدیگر هستند.

همچنین واژه‌هایی مانند: چو، ارس، بو، آل، وی و کرم عیناً و گاه با اندکی تفاوت آوایی و به همان معنی که در آذری دارند، در تالشی هم رایج است. نکته مهم دیگری که باید بدان توجه شود این است که به علت نامعلوم بودن ویژگی‌های گویش «کنار آب» آقای ذکاء در آوانویسی غزل‌های بدر شیروانی قواعد آوایی یکی از گوشه‌های زبان آذری - شاید تاتی گلین قیه - را ملاک قرار داده است. یا به عبارت دیگر، زبان شعرهای بدر را مطابق گویش مورد نظر خود آوانویسی نموده، زیرا در این مورد نشانی حاکی از آنکه ایشان قاعده عام‌تری از زبان آذری و یا نمونه‌ای به تحقیق نزدیکتر به گویش کنار آب را در نظر داشته است در آوانگاری مزبور به چشم نمی‌خورد. بنابر این اگر کسی دیگر بخواهد همان غزلها را به قاعده آوایی گویشی دیگر از زبان آذری، مثلاً تاتی خلخال یا رودبار آوانگاری نماید، کلماتی مانند: *jamāla* و *halāla* را بصورت *jamāle* و *halāle* خواهد نوشت. همچنین کلماتی مانند: *bore* و *roxnom* و *zārom* و *bakašom* و *dolārām* و *dol* را بصورت *bare* و *roxānem* و *zārem* و *bekāsam* و *del* می‌نویسد.

وجود چند غلط نگارشی، کسری یا فزونی برخی هجاها و یا قرائت نادرست برخی کلمه‌ها در متن غزل‌های بدر شیروانی بصورت عاملی درآمده که دریافت معنی بخشهایی از این شعرها را مشکل نموده است. مثلاً در مصراع اول از غزل شماره یک «چومن» به معنی «از آن من» می‌بایست بصورت «چمن» نوشته می‌شد و در مصراع اول از بیت

دوم این غزل *roža bu šav* اگر بصورت *rož ber a šav* یا *rož bure šav* نوشته شود به معنی «روز شب شده است» خواهد بود که معنی بیت مزبور نیز ظاهراً چیزی غیر از این نیست.

مصراع اول بیت سوم این غزل با آوانگاری و ترجمه آقای ذکاء چنین است:

اژودم کوشرنده روزه بوشو = *až- odam ku šerenda roža bu šav*

از آن لحظه که او [از برم] رفته روزم شب شده.

در زیرنویس آن آمده است «قرائت و معنی این مصراع روشن و دقیق نیست» به نظر نگارنده اگر ابهام و نادرستی در این مصراع دیده می‌شود به کلمه «بو» مربوط می‌گردد. حال اگر این کلمه به «بره = شده» تبدیل گردد - که در اصل هم باید چنین بوده باشد - ضمن رفع اشکال قرائت، معنی آن نیز به شرح زیر اصلاح می‌گردد: «از آن دم که او رفته روزها شب شده‌اند»

همچنین در مصراع دوم بیت سوم این غزل، کلمه «نرن» علاوه بر ترجمه آقای ذکاء، نمی‌تواند به معنی «بگذار = اجازه بده» باشد زیرا تا جایی که نگارنده اطلاع دارد «نرن» از مصدر «*nora*» به معنی گذاشتن و نهادن - عکس برداشتن - مشتق می‌گردد و همانند آن در تاتی میانی *bana* از مصدر *nan* و در تالشی *bana* از مصدر *noe* می‌باشد در حالیکه گذاشتن = اجازه دادن از مصدر *hoset* - تاتی میانی و جنوبی *hastan* تالشی *haste*، می‌باشد. توضیح اینکه کلمه مزبور در نسخ خطی دیوان بدر شیروانی که یکی از آنها در کتابخانه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان و دومی در کتابخانه ملک تهران موجود است، بصورت «بیژن» درج شده لذا به حسب ظاهر و ضرورت معنی، این کلمه باید «بیری یا بری و یا برن» هر سه به معنی «بیا» باشد که در این صورت ترجمه مصراع مزبور به این صورت در می‌آید «بیا که دشمنم از دور می‌نالد». ضمناً در همین مصراع «ناله» «بناله» ترجمه شده که صحیح آن «نالد» می‌باشد.

چنین بنظر می‌رسد که در قرائت کلمه اول بیت دوم غزل دوم نیز اشکال ظریفی راه یافته است. از این رو ترجمه آن مصراع به حدس و قرینه صورت گرفته زیرا بنابر قاعده و واقع «ارتوی» نمی‌تواند به معنی «اگر تو را»، باشد لذا اگر این کلمه «ارتونی» یا «ارتنی» به معنی «اگر تو را نیز» خوانده شود صورت درست‌تری خواهد یافت.

غزل دوم با مصراع «اژ تو وی صبر و فرارم چه گرم» آغاز گردیده و ترجمه «از دوری» توبی صبر و فرارم چه کنم» را در پی دارد. حال اگر کلمه میان دو قلاب را که

توضیح مترجم جهت تکمیل معنی است، حذف نماییم این مصراع و ترجمه آن مفهوم درستی نخواهد داشت، اما اگر کلمه «اژ تو» را «اژ نه» یا «اشته» که از ضمایر ملکی و اختصاصی در زبانهایی چون آذری و تالشی است، قرائت نماییم معنی مصراع مزبور به این صورت اصلاح می‌گردد «بی صبر و قرار تو هستم، چه کنم»

در مصراع اول بیت سوم این غزل نیز تصحیفی صورت گرفته است. از این رو مصراع مزبور نه وزن درستی دارد و نه معنایی روشن. این مصراع شاید در اصل «دشمنم هر چه واژه گو بواژه» به معنی «دشمنم هر چه می‌گوید گو بگوید» بوده.

در آغاز مصراع دوم بیت سوم این غزل، قید «اگر» بصورت «دار» آمده و یک مصراع پایین‌تر بصورت «ید» به استناد نوشته آقای ذکاء «ید» به معنی اگر یا گراست که در این صورت «دار» در بیت سوم یا دارای معنی دیگری است و یا این نیز در اصل «ید» هر دو را که در دو بیت پایایی یک شعر بکار رفته‌اند، «اگر» ترجمه نماییم. به نظر نگارنده «ار» در جای خود درست آمده ولی در اینجا «یر» به معنی «دیگر» می‌باشد.

بالاخره غزلهای «آذری» بدر شیروانی را با دخل و تصرف و تغییراتی که نگارنده در آنها انجام داده است جهت مطالعه آنهایی که هنوز موفق به مطالعه آن نشده‌اند، درج می‌نماییم.

□ غزل اول

چمن دلبر خوش و صاحب جماله به رخ بدره به ابرو وان هلاله
 ترجمه: دلبر من خوش و دارای جمال است
 به رخ [مانند] بدر است به رخ [مانند] هلال
 هزاران دل بری به ناز و شیوه به ناز و دلبری صاحب کماله
 ترجمه: هزاران دل می‌برد به ناز و شیوه
 به ناز و دلبری دارای کمال است
 اژودم کوشرنده روژ بره شو رخانم زرد و خونین ارسم آله
 ترجمه: از آن دم که او رفته روز شب شده
 رخانم زرد و اشک خونین سرخ است
 به کوری دشمنان بوسی بمن ده بیری که دشمنم اژ دور ناله
 ترجمه: به کوری دشمنان بوسه‌ای بمن بده
 بیا که دشمنم از دور می‌نالد
 من اژ مهرر چو زره وی قرارم نپرسی بدر سرگردان چه حاله

ترجمه: من از مهرت چو زره بی قرارم
نمی‌پرسی که بدر سرگردان در چه حال است

□ غزل دوم

اشته وی صبر و قرارم چه کرم از غمِ خسته و زارم چه کرم
ترجمه: بی صبر و قرار تو هستم چه کنم
از غمت خسته و زارم چه کنم
بکشم جور و جفا و ستم نیه غیر از تو نیگارم چه کرم
ترجمه: بکشم جور و جفا و ستمت را
غیر از تو نگاری ندارم چه کنم
دشمنم هر چه واژه گو بواژه از تویی دوست ندارم چه کرم
ترجمه: دشمنم هر چه می‌گوید گو بگوید
اگر تو نیز دوستم نداری چه کنم
ای دل آرام چمن و کوبش یگر در دل آرام ندارم چه کرم
ترجمه: این دلارام که از کنارم رفت
دیگر در دل آرام ندارم چه کنم
دل به مهر چو بستم چون بدر نیه یک ذره قرارم چه کرم
ترجمه: دل به مهرت چون بستم مانند بدر
یک زره قرار ندارم چه کنم

آینده: در دیوان بدر شروانی، بجز این دو غزل این اشارات را هم در باره «کنار آب» دارد.

عَظَر - عَطَر

در میان جمعی از فضیلا بزرگوار در رشت (جعفر خمایی زاده - احمد علیدوست و احمد اداره‌چی) صحبت ازین بود که گاهی سخنرانان خودنما برای آنکه بنمایند به تلفظ اصلی کلمات عربی وقوف دارند آنها را به آن ترتیب و شیوه تلفظ می‌کنند تا خود را از تنزل به سطح تلفظ عامهٔ ایرانیان دور نگاه دارند. ضمن مثالها گفته شد که مثلاً عَطَر را به صورت قاموسی و لغوی آن «عطر» می‌گویند.

جعفر خمایی زاده گفت ولی عطر بوی «عطر» ندارد.